



چه کسانی به عیادت حضرت زهرا(س) رفتند

«امّسلمه» اولین فردی که به عیادت حضرت زهرا(س) رفته بود، عرضه داشت: ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردید و حال شما چطور است؟ کلماتی که عیادت امّسلمه در جواب شنید، از رنج و دردی عظیم خبر می‌داد.

به روایت علامه عسکری؛ چه کسانی به عیادت حضرت زهرا(س) رفتند

«امّسلمه» اولین فردی که به عیادت حضرت زهرا(س) رفته بود، عرضه داشت: ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردید و حال شما چطور است؟ کلماتی که عیادت امّسلمه در جواب شنید، از رنج و دردی عظیم خبر می‌داد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، یکی از کسانی که بی‌هیچ واژه و ترسی، محققانه و بدون هیچ گونه تعصبی درصدد آشکار کردن حقایق اسلام و زندگانی پیامبر اکرم(ص) به عنوان الگوی مورد اعتماد تمام مسلمانان بود، علامه سیدمرتضی عسکری است.

وی با بررسی تحقیقی تاریخ، مسائل جدید در شمار کسانی قرار می‌گیرد که با این نوع نگاه به تاریخ، حرکتی مؤثر در عالم تشیع ایجاد کرد و دغدغه همیشگی علامه عسکری این بود که در کنار وحی بیانی(قرآن)، باید به وحی غیر بیانی(سنت و گفتار معصومین) هم پرداخته شود، لذا این کار را بدون هیچ تعصبی با بررسی کتب شیعه با تکیه بر کتاب و سنت و احادیث و نیز اهل سنت یا به قول خودش مکتب خلفا را هم به بوته تحلیل و نقد کشاند و این عدم تعصب باعث شد که کتب او حتی برای اهل تسنن، مرجع قابل اعتمادی به شمار رود.

همزمان با ایام شهادت بزرگ بانوی اسلام حضرت زهرا(س) و ایام فاطمیه بخشی از سخنان علامه عسکری(ره) درباره کسانی که پیش از شهادت زهرا(س) به عیادت ایشان رفتند، در ادامه می‌آید:

عیادت امّسلمه

شاید اولین بار حضرت امّسلمه (رضوان الله علیها) به عیادت دختر پیامبر(ص) رفت، البته او از دیگران جدا بود و پیوندی جدا ناشدنی با خاندان نبوت داشت، گزارش تاریخی می‌گوید: آنگاه که دختر پیامبر(ص) به بستر افتاد، بانوی بزرگوار، امّسلمه، به عیادت و دیدار ایشان رفت. در این ملاقات ناگزیر سخنان زیادی ردّ و بدل شده است؛ اما تاریخ بیش از این گزارش نکرده است که امّسلمه به محضر دختر پیامبر(ص) عرضه داشت: ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردید و حال شما چطور است؟ کلماتی که عیادت امّسلمه در جواب شنید، از رنج و دردی عظیم خبر می‌داد.

دختر پیامبر(ص) فرمود: «در میان اندوه و سختی! غم و اندوه فقدان پیامبر و بزرگی ستمی که بر وصی و جانشینش رفته است، به خدا قسم، حرمت وصی پیامبر(ص) را زیر پای گذاردند و مقام امامت و رهبریش را برخلاف قرآن و تفسیر آن، از دستش ربودند و دلیل کارشان کینه‌ای بود که از جنگ بدر و احد از او در دل پنهان داشتند».

اسناد بیش از این در مورد عیادت امّسلمه گزارش نکرده‌اند و البته این مقدار هم برای نشان دادن مشکل آن روز عالم اسلام کافی است و کاری که دختر پیامبر(ص) می‌خواست انجام بدهد، انجام شده بود.

* عیادت زنان مدینه

یک بار هم زنان مهاجر و انصار یا زنان مسلمان مدینه نزد دختر پیامبر(ص) جمع شدند تا از ایشان احوالی بپرسند و این عیادت، آن زمانی بود که بیماری ایشان شدت یافته بود، نویسنده «بلاغات النساء» می‌گوید: زنان مسلمان به نزد ایشان رفته بودند، ما این نقل را می‌آوردیم: در هر صورت آن‌ها از دختر پیامبر(ص) پرسش احوال کردند و گفتند: دختر رسول خدا(ص)! با این بیماری در چه حالی هستی؟ حضرت صدیقه(س) به جای احوال‌پرسی، از دردها و رنج‌های خود سخن گفت.

در واقع ایشان علت بیماری خود را بازگو کرد و فرمود: «به خدا سوگند! دنیای شما را دوست نمی‌دارم و از مردان شما بیزارم. آن‌ها را آزمودم و از آنچه کردند، رضایت ندارم... وای بر آن‌ها! چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار گیرد و خلافت بر پایه نبوت

استوار بماند؛ یعنی همان‌جا که محل فرود جبرئیل امین بود» و این‌ها - چنانکه اشاره شد - رنج‌های اصلی دختر پیامبر(ص) بود، رنج‌هایی که ابراز می‌شد تا نشان بدهد انحراف در کجاست و از کجا شروع شده است.

*عیادت خلفاء

روزها می‌گذشت و بیماری دختر پیامبر(ص) شدت بیشتری می‌گرفت، گردانندگان امور، دیگر تعلل را به مصلحت ندیدند. شاید به خاطر این برای مردم این همه بی‌اعتنایی قابل توجیه نبود.

جریان عیادت دو صحابی در «تاریخ الخلفاء»، «ابن قتیبۀ دینوری» و «دلائل الامامة» طبری صغیر وجود دارد، اما تفصیل دقیق‌تر در نقل صدوق در «علل الشرایع» آمده است، در نقل ابن قتیبۀ، خلیفه دوم پیشنهاد ملاقات و عیادت دختر پیامبر(ص) را به خلیفه اول می‌دهد، اما در نقل صدوق، از این پیشنهاد سخنی در میان نیست، خلیفه دوم طبق نقل ابن قتیبۀ می‌گوید: ما فاطمه را نسبت به خودمان خشناک کرده‌ایم، بیا با هم به عیادت او برویم (شاید بتوانیم وی را از خودمان راضی کنیم؟!)، بعد با هم به در منزل دختر پیامبر(ص) می‌روند و از ایشان اجازه ملاقات می‌خواهند که جواب رد می‌شنوند، به نقل صدوق، آن‌ها نه یک بار بلکه بارها برای عیادت می‌آیند، اما راه نمی‌یابند.

نپذیرفتن ملاقات حاکمان به ویژه وقتی که بارها اتفاق بیفتد، به طور قطع در جامعه انعکاس می‌یابد و آثاری نامطلوب برای آن‌ها به بار می‌آورد و این، همان چیزی بود که دختر پیامبر(ص) می‌خواست؛ این، خود یک مرحله دیگر از مراحل مقابله و مبارزه دختر پیامبر(ص) با صاحبان قدرت در آن روز بود، بالاخره آن‌ها با وساطت امیرالمؤمنین علی(ع) به محضر دختر پیامبر(ص) راه می‌یابند، اما آیا زور و تهدید به کار رفته بود یا فقط خواهش و تمنا بود؟ نمی‌دانیم!

بنا به نقل صدوق، امیرالمؤمنین(ع) به دختر پیامبر(ص) فرمود: «این‌ها از من خواسته‌اند که از شما برایشان اجازه ورود بگیرم»، دختر پیامبر(ص) عرضه داشت: «به خدا سوگند! به آن‌ها اجازه نمی‌دهم و حتی یک کلمه هم با آن‌ها سخن نخواهم گفت تا پدرم را ملاقات کرده، از آنچه آن‌ها نسبت به من انجام داده‌اند، شکایت کنم»، امیرالمؤمنین(ع) فرمود: من ضامن شده‌ام که آن‌ها به ملاقات تو بیایند! دختر پیامبر(ص) عرضه داشت: اگر ضامن شده‌ای، خانه، خانه توس، من نیز به هیچ وجه با تو مخالفت نخواهم کرد، آن کس را که می‌خواهی و صلاح می‌دانی، اجازه بده!

به این شکل یا به هر صورت دیگری، حاکمان به خانه دختر پیامبر(ص) راه یافتند. وقتی نزد دختر پیامبر(ص) نشستند، سلام گفتند، به اتفاق ناقلان، دختر پیامبر(ص) سلام آن‌ها را جواب نگفت و حتی روی خویش را از آنان به سوی دیگری گردانید، صدوق نقل می‌کند: آن‌ها از جای برخاسته، به مقابل روی دختر پیامبر(ص) رفتند، نمی‌دانیم این حادثه چند بار تکرار شد تا بالاخره خلیفه اول چاره‌ای نیافت و به همان شکل با ایشان سخن گفت. در اینجا هم بین مأخذ اختلاف است.

ما نقل صدوق را می‌آوریم؛ خلیفه اول گفت: «ای دختر رسول خدا! ما آمده‌ایم تا رضایت شما را به دست آوریم و آتش خشم شما را نسبت به خود خاموش کنیم. از شما می‌خواهیم که ما را ببخشی و از آنچه نسبت به شما انجام داده‌ایم، درگذری!» دختر پیامبر(ص) فرمود: «من با شما سخن نخواهم گفت تا پدرم را دیدار کنم و از رفتار شما دو نفر به ایشان شکایت کنم»، آن‌گاه رو به علی(ع) کرد و گفت: «من با آن‌ها حتی یک کلمه هم سخن نمی‌گویم تا اینکه از آن‌ها چیزی را بیرسم که آن دو از رسول خدا شنیده‌اند، اگر در این مورد راست گفتند، آن وقت تصمیم خواهم گرفت»، آن‌گاه آن‌ها را قسم داد و فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا از رسول خدا این سخن را شنیده‌اید که: «رضای فاطمه از رضای من است و خشم و غضب فاطمه از خشم و غضب من؟ هر که او را دوست داشته باشد، مرا قطعاً دوست داشته است و هر که فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده است و هر که فاطمه را به غضب آورد، مرا به غضب آورده است؟» پاسخ دادند: «چرا، ما این سخن را از رسول خدا شنیده‌ایم»، دختر پیامبر(ص) فرمود: «من، خدا و ملائکه او را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر، من را به غضب آوردید و رضای خاطر مرا به جای نیاوردید و وقتی پیامبر(ص) را دیدار کنم، از شما نزد او شکایت خواهم کرد.»

خلیفه اول گفت: «من از غضب خدا و غضب تو - ای فاطمه - به خدا پناه می‌برم»، آنگاه با صدای بلند گریه کرد، دختر پیامبر(ص) فرمود: «سوگند به خدا، در هر نمازی که بخوانم، تو را نفرین خواهم کرد»، خلیفه اول گریه‌کنان از محضر ایشان خارج شد.

*پیغام ملاقات

تاریخ، یک درخواست عیادت دیگر را نیز گزارش کرده که آن هم به سرانجام نرسیده است، گویی بعد از آن، حال دختر پیامبر(ص) چنان رو به وخامت رفته و حتی امکان عیادت هم وجود نداشته است، در آن روز که زمان آن را به درستی روشن

نیست، عباس، عموی پیامبر(ص)، برای برادرزاده اش - امام امیرالمؤمنین(ع)- پیغام فرستاد که: «برادرزاده! عمویت سلام می‌رساند و می‌گوید تنها خدا می‌داند که چه اندوهی از خبر بیماری دختر محبوب پیامبر(ص) بر دل من وارد شده است، من فکر می‌کنم او در میان ما اولین کسی باشد که به پیامبر(ص) ملحق می‌شود، اگر تو هم حال او را چنین می‌بینی، در صورتی که حادثه‌ای پیش آمد، مهاجران و انصار را جمع کن تا با شرکت در مراسم تشییع و نماز بر ایشان، شکوه دین را آشکار کنند»، امام در جواب عمو تشکر کرد، سپس از مظلومیت و حقوق از دست رفته دختر پیامبر(ص) سخن گفت، در آخر فرمود: «عمو! از تو می‌خواهم که از این خواسته درگذری. زیرا فاطمه(س) به من وصیت کرده است که کارهای مربوط به مرگ او را مخفی دارم».